

سخنران بعدی دکتر فرزانه فرحزاد استاد دانشگاه درباره «نقد ترجمه» چنین گفت:

فرزانه فرحزاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا

سلام،

ابتدا می‌خواهم به آقای دکتر خزاعی فر و همکاران ایشان در مجله مترجم تبریک بگویم و بعد هم می‌خواهم از آقای دهباشی تشکر کنم که مثل همیشه بانی خیر بوده‌اند و با تشکیل این جلسه فرصتی فراهم آورده‌اند برای قدردانی از زحمات کسانی که در این سالها، به رغم دشواریها، در این مجله قلم زده‌اند و تجربه‌ها و اطلاعات خود را از طریق این مجله در اختیار همگان قرار داده‌اند.

آن چه که تاکنون در حوزه نقد ترجمه به طور مستقیم یا تلویحی در مجله مترجم مطرح شده، غالباً، تا آن جا که به خاطر دارم، نقد زیبایی‌شناختی است که به حق در ترجمه ادبیات جایگاه خاص دارد. موضوعی که می‌خواهم امروز در این جا مطرح کنم، نگاهی دیگر به نقد ترجمه است، که شاید در کنار نگاه زیبایی‌شناختی مجله مترجم، بتواند راه تازه‌ای را در این زمینه بگشاید. ابتدا باید بین نقد و سنجش کیفیت (یا ارزشیابی) ترجمه تفاوت قائل شویم. سنجش با درست و غلط، خوب و بد سر و کار دارد، با محک زدن، با قضاوت در مورد کیفیت، و مسائلی از این دست. پس عمدتاً با متن سر و کار دارد و محدود به مقابله است. یعنی متن مقصد را در مقایسه با متن مبدأ محک می‌زنیم و آن را در چارچوب غلط و درست / خوب و بد نگاه می‌کنیم. اساس سنجش، مفهوم «معادل» است، که خود مفهوم ثابتی نیست و تعریف آن از متن به متن، ژانر به ژانر و دوره به دوره تغییر می‌کند. سنجش ترجمه غالباً فاقد چارچوب نظری است و از این رو معیار ثابتی ندارد.

نقد ممکن است از متن و مقابله شروع شود ولی به آن محدود نمی‌شود. با غلط و درست سر و کار ندارد، بلکه بیشتر به این توجه دارد که هر انتخاب و ازگانی و نحوی چه تأثیری در خواننده و جامعه یا جوامع مقصد دارد.

در این جا رابطه متن مقصد، که ترجیح می‌دهم به پیروی از پوپویچ آن را «متن پسین» (Metatext) بنامم با متن مبدأ، که باز به پیروی از پوپویچ آن را «متن پیشین» (Prototext) می‌نامم، رابطه «معادله» نیست. یعنی متن پسین معادل متن پیشین نیست، بلکه تنها از طریق بینامتنیت با آن مرتبط است. به عبارت دیگر، هر دو در زنجیره متن‌هایی قرار دارند که از لحاظ محتوایی و تاریخی با یکدیگر ارتباط دارند، و یکی الزاماً پیش از دیگری پدید آمده است. مثلاً اگر متن پیشین در حوزه فلسفه است، با همه متن‌های فلسفه که تاکنون به زبان مبدأ نوشته شده ارتباط بینامتنی دارد و این ارتباط، «درون زبانی» است و بومی. هنگامی که این متن به زبان مقصد ترجمه می‌شود، به زبان

دیگری بیان می‌شود، پس تابع امکانات آن زبان می‌شود، از لحاظ دستوری و معنایی تابع آن زبان می‌شود، در شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه مقصد شکل می‌گیرد، خواننده می‌شود و تعبیر و تفسیر می‌شود، پس رابطه‌اش با متن پیشین فقط یک رابطه بینامتنی است. با این شرایط نمی‌توان توقع داشت این متن معادل متنی باشد که پیش از خودش در زبان دیگری پدید آمده که الزامات دستوری و معنایی دیگری دارد. متن پسین، به محض پدید آمدن، با سایر متن‌هایی که در زبانهای دیگر در همان حوزه پدید آمده‌اند رابطه بینامتنی پیدا می‌کند. این ارتباط «بین‌زبانی» است و جهانی (غیر بومی) است. در واقع «ترجمه» متن پیشین را در ارتباط بینامتنی جهانی قرار می‌دهد و آن را با تمام متن‌هایی که تاکنون به زبانهای دیگر در حوزه مثلاً فلسفه نوشته شده مرتبط می‌کند. ارتباط بینامتنی به این معناست که متن‌ها در توالی تاریخی، بعضی مفاهیم، معناها و ساختارها را تکرار می‌کنند. از این رو متن پسین مفاهیم و معناها و ساختارهایی را از متن پیشین در خود دارد، بی‌آن که معادل آن باشد.

در نقد می‌توان متن پسین را به تنهایی، یا در ارتباط با متن پیشین در نظر گرفت. یعنی نقد را می‌توان هم بدون مقابله و مقایسه این دو متن انجام داد، و هم با مقابله و مقایسه. در هر دو صورت تحلیل انتخابهای واژگانی و نحوی مترجم با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی دو جامعه مبدأ و مقصد، اساس نقد است.

نقد به چارچوب نظری نیاز دارد تا بتواند از بن بست قضاوت‌های شخصی و غیرقابل دفاع رها شود. چارچوب نظری‌ای که می‌توان برای نقد ترجمه در نظر گرفت، تحلیل انتقادی گفتمان [Critical Discourse Analysis (CDA)] است. شاید چارچوبهای دیگری هم برای این کار وجود داشته باشد. نمی‌دانم. اما به نظر، در شرایط کنونی و با اطلاعات کنونی، تنها تحلیل انتقادی است که می‌تواند نقد را از کیفیت جدا کند. تحلیل انتقادی گفتمان، که شاخه‌ای از زبان‌شناسی امروز است، بر آن است که زبان همواره با ایدئولوژی همراه است و تمامی عناصر و سطوح آن در پرتو ایدئولوژی شکل می‌گیرد و قابل تفسیر است. در این جا اصطلاح ایدئولوژی معنایی گسترده دارد و به تمامی مفاهیم و بافتارهای در هم تنیده‌ای اطلاق می‌شود که به نوعی به مرکزیت، برداشت یا نظر یا دیدگاهی کمک می‌کنند و نظرها و دیدگاههای دیگر را به حاشیه می‌رانند، و امکان طرح آنها را ضعیف می‌کنند، یا از میان می‌برند. در این نگاه، ترجمه هم که با زبان سر و کار دارد، تحت تأثیر ایدئولوژی قرار می‌گیرد. و مترجم هم که با زبان سر و کار دارد، عاملی است برای بازنمایاندن یا شکل دادن به ایدئولوژی‌ها.

برای نقد ترجمه «متن پسین» را، (و گاه هر دو متن پیشین و پسین را)، در دو سطح خرد و کلان تحلیل می‌کنیم. در سطح خرد واژگان و دستور را تحلیل می‌کنیم. در سطح واژگان، به معناها،

بخارا بر گزار می کند:

جشن هفدهمین سال انتشار

فصلنامه‌ی مترجم

با سخنرانی:

فرزانه فرحزاد

استادانسه گدیری



۴۲۲

● فرزانه فرحزاد گفت: سنجش ترجمه غالباً فاقد چارچوب نظری است و از این رو معیار ثابتی ندارد. نقد ممکن است از متن و مقابله شروع شود ولی به آن محدود نمی‌شود. (عکس از کیان امانی).

تلویح‌ها، بار ایدئولوژیک کلمه‌ها، استعاره‌ها و تلویح‌های آنان می‌پردازیم و در سطح دستور به فعل‌ها نگاه می‌کنیم، به ساختار جمله‌ها، فاعل‌ها، مفعول‌ها، عبارات اسمی، وضعیت جمله‌های مرکب و همپایه و نظایر این‌ها. مثلاً وقتی بگوئیم «علی خسته است» و «خستگی بر علی چیره شد»، دو چیز مختلف گفته‌ایم. اگر به جای «آنها را از مدرسه اخراج کردند» بگوئیم «اخراج آنها از مدرسه...» یک چیز نگفته‌ایم. تبدیل به عبارت، فصل را و زمان را حذف می‌کند و در نتیجه عبارت نیروی کمتری نسبت به جمله دارد.

این که بگوئیم «توقف کردند» با این که بگوئیم «پیشروی نکردند»، ظاهراً از لحاظ مثبت و منفی بودن متفاوتند، اما در واقع مصداق آنها متفاوت است، زیرا هر یک به جنبه متفاوتی از یک واقعیت می‌پردازد. نمونه دیگر وضعیت معلوم / مجهول است. متنی که وجه مجهول بیشتری در آن به کار رفته، پیوسته فاعل‌ها را حذف کرده، یعنی به پدیده‌ها بیش از پدید آورندگان اهمیت داده، و خلاصه به همین ترتیب...

در سطح کلان می‌توان به تأثیر این انتخابهای واژگانی و نحوی پرداخت. هم چنین می‌توان به موارد زیر پرداخت:

۱- قضاوت مترجم در مورد اثری که ترجمه کرده یا نحوه ترجمه خود، که غالباً در مقدمه، مؤخره، یادداشت‌ها، حاشیه‌نویسی‌ها... می‌آید. مثلاً قضاوت فیتر جرالند در مورد خیام و شعر فارسی. چنان که می‌دانیم فیتر جرالند در مقدمه‌ای که بر ترجمه خود از رباعیات خیام نوشته، خیام را فیلسوف اپیکوری می‌خواند؛ به عبارتی، برای درک خیام، ابتدا او را در مقوله‌ای که برای خودش، یا در واقع برای غرب، آشناس می‌گنجانند، به جای آن که بکوشد مقوله‌ای در خور او فراهم کند، یا او را در مقوله‌ای که برای خودش ناآشناس، بشناسد. فیتر جرالند در جای دیگری از همین مقدمه می‌گوید «شعر ایرانیان نیاز به کمی هنر دارد» و ادعا می‌کند خودش با ترجمه خیام این جزء «هنری» را به شعر فارسی افزوده است.

۲- طبقه‌بندی‌های مترجم، مثلاً از طریق نام‌گذاری. نمونه آن ترجمه کولمن بارکس که مجموعه قطعاتی که از مولانا ترجمه کرده را برمی‌گزیند. مثلاً یک بخش از کتاب خود را Cuisine and Sex نام می‌نهد.

۳- بازنمایی هویت. مثلاً باز در ترجمه‌های بارکس از مولانا می‌بینیم که بخش‌هایی از مثنوی، غزلیات و رسالات مولانا انتخاب و ترجمه شده که تصویری خاص از مولانا فراهم می‌آورد، که بیشتر سرگرم‌کننده است تا عرفانی و معنوی.

به این ترتیب، نقد ترجمه، در واقع نقد مترجم است، و با تأثیر انتخابهای مترجم در جامعه مقصد، و گاه در جامعه جهانی، سر و کار دارد.

در نقد مهم‌ترین سؤال ما این است: ترجمه چه چیزی را نشان می‌دهد؟ و آن را چگونه نشان می‌دهد؟ چه تصویری از هویت‌ها می‌آفریند و چه تأثیری در بافت اجتماعی و تاریخی دارد؟

سپس دکتر مجدالدین کیوانی به مناسبت این همایش چنین گفت:

مجدالدین کیوانی

«مجلس تهرانی» - «مجله ترجمه» - «مجله علمی»

گرچه هنوز تعریف روشنی از مراسم بزرگداشت و اینکه محتوایش باید چه باشد بیان نشده، اما از ظواهر امر این طور برمی‌آید که - اگر هدفهای خاص یا توصیه‌ها و دستورهای ویژه‌ای در کار نباشد - معمولاً با تشکیل این قبیل مجالس می‌خواهیم بگوییم فلان شخصیت، فلان سازمان و گروه یا بهمان نشریه خدمتی کرده‌اند، وظایفشان را خوب انجام داده‌اند و لذا در خور تقدیرند. باید کارهای خوبشان را یادآور شد و پاس داشت.

پس اگر ثابت شود که مجله مترجم در طول عمر ۱۶ ساله خود عملکرد رضایت‌بخشی داشته، نقش فرهنگی - علمی مؤثری ایفا کرده است؛ و باز چنانچه محقق گردد که مدیر، سردبیر و تحریریه این نشریه دلسوزانه و با وقوف به وظایف و مسئولیت‌های علمی و اجتماعی خود عمل کرده‌اند و واقعاً پیشرفت‌های معنوی ارزنده‌ای در کارنامه خود ثبت کرده‌اند، قابل ستایش‌اند و شایسته مجالس بزرگداشتی از این دست. حالا چه کسی باید داوری کند که مترجم چنین شرایطی را حاصل کرده است؟ قاعدتاً جامعه به طور کل و از باب نظر و آنهایی که مستقیماً در جریان کار ترجمه‌اند و آشنا با کار و بار مترجم؛ یا کسانی که با کارهای مطبوعاتی - مطبوعاتی جدی - از نزدیک آشنایند و دستی نه از دور که از نزدیک بر آتش دارند! به نظر می‌رسد خوشبختانه مترجم و مترجمیها به حد نصابهای لازم رسیده‌اند و به راحتی نمره قبولی و «کارت آفرین» می‌گیرند، به قسمی که همکاری مطبوعاتی یعنی آقای علی دهباشی بر آن می‌شود که مجلس امروز را برای آنها به راه اندازد.

وقتی در اواخر اسفندماه پیش، دوستم آقای علی صلحجو برای نخستین بار خبر برنامه امروز را به من داد و گفت که آقای دهباشی می‌خواهد چنین کند، دو ضرب‌المثل رایج فارسی به یاد آمد و پیش خود اندیشیدم که در این دو مثل باید تجدید نظر شود. یکی این که می‌گویند «همکار نمی‌تواند همکار را ببیند»؛ دیگر اینکه «سلمانیه‌ها وقتی بیکارند سر